

دراسة مقارنة حول تأثيل اسم آدم في اللغتين العربية و العبرية

آذرتاش آذرنوش

أستاذ في كلية الإلهيات و المعارف الإسلامية في جامعة طهران

السيد عبد المجيد حسيني زاده

أستاذ مساعد في جامعة بيام نور — مهريز

الملخص:

تناول هذه المقالة دراسة مقارنة حول تأثيل و اشتقاق اسم «آدم» في التصوص الدنيوية و الأدبية، لليهود و المسلمين، القديمة منها و الجديدة، و ما ذكر حول هذا الموضوع في الأخبار اليهودية و الإسلامية، يُعلم هل أخذ اسم آدم من أداماه (بمعنى التربة) أو من دام (بمعنى الدّم) أو من كلمات أخرى والكشف عن وجوه التشابه و الاختلاف في هذه الأخبار نظراً إلى قرابة اللغتين الساميتين، العربية و العبرية. و الدراسة المقارنة في هذه المقالة تجري أساساً بين التصوص العربية و العبرية، و لكن في بعض المواضع أشير أيضاً إلى التصوص اليونانية.

المفردات الرئيسية: آدم، التأثيل المقارن، اللغة العربية، اللغة العبرية، الاشتقاق.

فرهنگنامه نویسی توصیفی در عربی و فارسی

دکتر سعید نجفی اسداللهی^۱

چکیده

از جمله مفاخر ایرانیان در تهیه و تدوین فرهنگ لغت برای زبان قرآن یعنی زبان عربی است! و اساس این کار علمی یعنی «معجمه» یا فرهنگ نویسی از ابتدا بر روش توصیفی بنا نهاده شده بود، یعنی معنی و مفهوم لغات از نوع کاربرد آنها در زبان استخراج می‌شد و به همین علت امهات قوامیس یا معجمهای عربی همواره براساس شاهدهای گوناگون - مخصوصاً آنچه مربوط به عصر احتجاج است - نهاده شده، است. در نتیجه در صحت و استحکام این نظریات کمتر شک و تردید راه می‌یابد. و حال اینکه در مورد زبان فارسی تا قبل از چند دهه اخیر کار مهمی از این قبیل صورت نگرفته بود. از آنجا که میراث مکتوب زبان فارسی در طول بیش از ده قرن شامل انبوهی از آثار منظوم و منثور است که بسیاری از آنها «دست نخورده» باقی مانده است و برای دست یافتن به یک فرهنگنامه یا معجم توصیفی باید در مورد تمامی این متون بررسی و تحقیق شود. عظمت این اقدام و مشکلات عدیده آن را می‌توان حدس زد. در این مقال بدین امر پرداخته شده که به چه طریق می‌توان با استفاده از تجربیات در زبان عربی بر این مشکلات فائق آمد!

کلیدواژه‌ها: فرهنگ توصیفی و تجویزی، عصر احتجاج

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: 88/1/30 تاریخ پذیرش: 88/9/2

علم لغت

علم لغت اولین رکن از ارکان چهارگانه علوم زبان عربی از نظر ابن خلدون است: «علوم اللسان العربی أركان أربعة و هی اللغة و النحو و البیان و الأدب و معرفتها ضرورية علی أهل الشریعة.» (ابن خلدون، ص ۲۸۱، و ترجمه آن، ص ۱۱۶۱) و ضروری‌ترین آنهاست؛ زیرا مأخذ کلیه احکام شرعی، کتاب و سنت است که به زبان عربی است و شرح مشکلات آنها نیز به همین زبان است؛ هر چند برخی علم نحو را مقدم بر آن می‌دانند؛ زیرا لغت براساس اوزان قالبهای معینی است و غیر قابل تغییر، حال آن که علم نحو که مربوط به اعراب کلمات است و این اعراب همواره دستخوش تغییر است و به صورتهای مختلفی می‌توان آن را توجیه کرد. (همان، ص ۲۸۲)

از همان اوان که به سبب گسترش یافتن رقعۀ اسلام، زبان عربی در سرزمینهای مختلف راه یافت^۱ و اقوام گوناگون به آموختن آن نیازمند شدند، فساد و تباهی در آن راه یافت و مخصوصاً ارتباط عرب زبانها با مردمان غیر عرب زبان این مشکل را دو چندان کرد و باعث شد بسیاری از کلمات در معانی جدیدی بکار رود که در آغاز برای آن معانی وضع نشده بود (وضع الشيء فی غیر ما وُضع له!) و علاوه بر آن «عجمه» در لهجه نیز می‌رفت که بر لهجه «فصحی» غلبه کند! از بیم اینکه این فساد در لغت مانع فهم قرآن و حدیث گردد، تعداد زیادی از عالمان این فن همت گماشتند و در این زمینه

۱. از جمله در سرزمین ایران، پس از سقوط حکومت ساسانی، بیش از چهار قرن زبان اداری و علمی و مذهبی، عربی بوده است، و در این مدت علاوه بر دواوین و مکاتیب دولتی، دانشمندان نیز آثار خود را به زبان عربی می‌نگاشتند. از آن پس نیز بسیاری از علما آثار خود را به هر دو زبان می‌نوشتند! این رواج تا آنجا عمیق بود که مثلاً فردی چون ابن بابک (م ۴۱۰ ق) از شعرای دیلمی، ممدوحان خود را از نواحی شرقی و مرکزی غربی ایران بر می‌گزید و همگی را به زبان عربی مدح می‌گفت و یا هجو می‌کرد، و در جایی اشاره نشده که در فهم گفته‌های او کسی با مشکل مواجه شده باشد! قابل توجه اینکه احساسات قومی و وطن دوستی هیچگاه در مقام معارضه با این زبان نبوده است بلکه به عکس، شرح سنن قدیم ایرانی از قبیل جشنهای نوروز و مهرگان و اعیاد و مراسم مختلف، همگی در قالب این زبان در آمده بود. طولانی بودن این شیوع و رواج، نه فقط بر مفردات و کلمات زبان فارسی تأثیری عمیق گذاشت، به تدریج سبب شد در موارد متعدد، حروفی از قبیل همزه و غین و قاف داخل این زبان گردد، هر چند با اختلافی اندک در تلفظ آنها! (دائرة المعارف ... ۵۷۱/۱۰)

کتبی متعدد نوشتند که علی الظاهر اولین آنها خلیل بن احمد فراهیدی بصری بود که «کتاب العین» را تألیف نمود.

در عین حال نباید از این مسئله غافل بود که لغات را نمی‌توان با قیاس کردن آنچه استعمال آن دانسته نشده بر آنچه به کار رفته است، اثبات کرد، یا بنا به قول ابن خلدون مثلاً به اعتبار اینکه کلمه «خمر» که آب انگور است متفقاً بر مسکر بودن آن حکم کرده‌اند، بتوان لغات دیگری را بر آن قیاس کرد و هر مسکری را «خمر» نامید (همان، 1171)؛ زیرا این گونه قیاسها هر چند در مسائل شرعی و فقهی جایز است، در لغت چنین جوازی وجود ندارد! با وجود این برخی از قدما (از قبیل قاضی باقلانی) چنین طریقی را پیموده‌اند ولی نظر آنان مورد قبول «جمهور» واقع نشده. یا مثلاً «أبيض» را نخست بر هر چه «سفید» بود اطلاق می‌کردند، سپس اسب سفید را «أشهب» و انسان سفید پوست را «أزهر» و گوسفند سفید را «أملح» خواندند؛ به طوری که اندک اندک به کار بردن لفظ «أبيض» در مورد این حیوانات خارج از قاعده زبان شمرده شد و حتی آن را غلط دانستند! و این همان مسأله‌ای است که برخی را وادار کرد به فن جدیدی روی آورند که بعدها به «فقه اللغة» شهرت یافت و کتبی - از قبیل فقه اللغة ثعالبی - در این زمینه نوشتند. در هر صورت به نظر می‌رسد کتاب العین خلیل از همان اوان مورد توجه لغویان و نحویان قرار گرفته بود تا اینکه در قرن چهارم ابوبکر زبیدی آن را مختصر کرد، ولی به یکی از اساسی‌ترین ارکان کتاب العین که شواهد آن است توجه چندانی نکرد و بسیاری از آنها را حذف نمود. البته او سعی کرده است از تعداد لغات تا آنجا که ممکن است نگاهد. سپس نوبت به «جوهری» رسید که کتاب «صحاح» خود را تألیف نمود و مطابق شیوه آن زمان حرف آخر کلمه را ملاک قرار داد؛ مخصوصاً که شاعران برای یافتن قافیه به دنبال چنین کتابی بودند. چندی بعد نوبت به ابن سیده اندلسی رسید که کتاب «المحکم» خود را از لحاظ جامعیت به شیوه صحاح تألیف کرد، در عین اینکه شیوه کتاب العین را نیز از دست نداد.

برخی ویژگیهای زبان فارسی دری

زبان فارسی دری یعنی زبانی که امروزه به نام «زبان فارسی» شناخته می‌شود و می‌توان آن را - پس از زبان عربی - مهم‌ترین و گسترده‌ترین و استوارترین زبان در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار آورد، ویژگیهایی دارد که از یک سو سبب گسترده‌گی دامنه آن شده و از سوی دیگر امر پژوهش علمی در مورد آن را با مشکلات بسیار و گوناگون مواجه ساخته است؟ چه از یک طرف از مفردات عربی - که به نوبه خود بی‌نظیرترین یا کم‌نظیرترین زبانهای دنیا در وسعت اشتقاق است - حداکثر استفاده را کرده و بدون هیچ محدودیتی مفردات و مشتقات مختلف آن را به کار گرفته، و از سوی دیگر از خاصیت ترکیب‌پذیری زبان فارسی - که بی‌نظیرترین یا کم‌نظیرترین زبانهای دنیا در وسعت ترکیب است - بدون هیچ محدودیتی حداکثر استفاده را کرده است. در نتیجه از آمیختن این دو ویژگی، زبانی کم‌نظیر به وجود آمده که به تدریج و در طول بیش از ده قرن بیانگر انواع مفاهیم ادبی و علمی، و عمیق‌ترین و دقیق‌ترین معانی، و لطیف‌ترین و غامض‌ترین افکار، در قالب بدیع‌ترین و فصیح‌ترین تعبیرات بوده و هست... به طوری که به جرأت می‌توان گفت کمتر نکته‌ای یا دقیقه‌ای از علوم انسانی است که نتوان آن را از زبانهای دیگر - با استفاده از این آمیختگی - در قالب زبان کنونی فارسی بیان کرد. حال آنکه بسیاری از مفاهیم و نکات دقیق و ظریفی که به زبان فارسی بیان می‌شود در زبانهای دیگر یا اصلاً قابل بیان نیست یا به سختی می‌توان آن را در قالب الفاظ درآورد.^۱

اما متأسفانه به سبب عدم نیاز - که بدان اشارت خواهد رفت - به موازات این حرکت در راه استفاده از زبان، هیچ کوشش مهمی برای ضبط مفاهیم و مهار لغات و ترکیبات و وضع قواعد و ضوابط معین برای آن صورت نگرفته است. در نتیجه اکنون

۱. «زبانهای آریائی کمتر اشتقاق‌پذیر باشند و جز با ترکیب و گاهی با پساوند و پیشاوند (مزید مؤخر و مقدم) که آن هم نهایت محدود است، اصلی را مفهوم دیگر نبخشند. زبانهای سامی برای تعداد ابواب و ابنیه و صیغ و نرمی تعریف‌پذیری هزاران بار برای تنوع مهیاتر باشند. و البته آن زبان که دارای این هر دو مزیت است امروز برای ادای مفاهیم رساتر و ...» (دهخدا، تکملة مقدمه لغت‌نامه، ص 509).

ما با زبانی مواجه هستیم که در عین دارا بودن مشخصات فوق، بر پشتوانه‌ای عظیم از هزاران نوشتهٔ منثور و منظوم در انواع و اقسام علوم و فنون تکیه زده که نویسندگان آنها بدون داشتن قواعد مدون لغوی و دستوری در میدان نثر و نظم جولان داده‌اند.¹

و از آنجا که برای استخراج و استقراء و تدوین ضوابط استوار لغوی و دستوری یک زبان چاره‌ای جز بررسی سیر تاریخی آن نیست²، در راه تدوین چنین ضوابطی برای چنین زبانی، در هر یک از دو شاخهٔ «دستور زبان» و «واژه‌شناسی و واژه‌سازی» مشکلات بسیار و گوناگونی کمین کرده است. بسیاری از این مشکلات برای هر دو شاخه مشترک است و برخی از آنها مخصوص یکی از آنهاست! و چون موضوع بحث این مقاله «لغوی» است بحث «دستوری» را به فرصتی دیگر باید وا گذاشت.

فرهنگ نویسی برای زبان فارسی دری

شروع فرهنگ نویسی برای زبان فارسی بعد از اسلام، یعنی فارسی دری، را می‌توان همزمان با شروع فرهنگ نویسی مسلمانان ایرانی برای زبان عربی دانست، ولی سطح

1. برای مجسم کردن عظمت حجم میراث مکتوب زبانهای اسلامی (از جمله زبان فارسی) کافی است نظری به گزارش حدود پانزده سال قبل سازمان علمی و فرهنگی و آموزشی اسلام در مرکز رباط بیفکنیم که اعلام کرده است: حدود 5 میلیون نسخه کتاب خطی اسلامی به زبانهای عربی و فارسی و ترکی در کتابخانه‌ها و مؤسسات عمومی و مجموعه‌های خصوصی جهان موجود است که هنوز بررسی و چاپ نشده، و این غیر از میلیونها نسخهٔ خطی اسلامی دیگر است که به دلایل مختلف از قبیل آتش سوزی و غارت و سرقت و رطوبت و غیره از بین رفته! جالب است بدانیم در طی 200 سال اخیر فقط در حدود 200 هزار جلد از کتب قدیمی اسلامی تصحیح و چاپ شده! (مجلهٔ نشر دانش، سال 13، ش 4، خرداد و تیر 1372ش)، حال اگر حتی یک دهم این میراث عظیم اسلامی را مربوط به دومین زبان اسلام یعنی زبان فارسی بدانیم، می‌بینیم برای بررسی کردن این زبان به روش توصیفی، با چه انبوه عظیمی از آثار مواجه هستیم!

2. بنا به گفتهٔ مرحوم دهخدا: «لغت‌نامه را که شاهد نباشد چون مدعی است بی‌گواه و بی‌بینه، و از این رو هرچه شاهد بیشتر مدعا ثابت‌تر و صدق دعوی روشن‌تر بود. و اینکه پاره‌ای لغت‌نامه‌ها مثال از خود آرند چنان باشد که خصمی قصه به قاضی بردارد و چون قاضی دلیل خواهد همان قصه بازگوید و یا خود را گواه گذرانند خواهد. (لغت‌نامه، مقدمه، ص 504) و این مسئله بر همهٔ زبانها صدق می‌کند، بخصوص زبانهایی که مراحل اولیهٔ تدوین لغت و دستور را طی می‌کنند.

این دو عمل با یکدیگر تفاوت کلی داشت. اصولاً ادبیات فارسی دری، اعم از نظم و نثر، از آغاز ظهور یعنی از حدود نیمه قرن سوم هجری، اسلامی محسوب می‌شد که در عهد صفاریان و حد اکثر اوایل عهد طاهریان شکل گرفت، و برخلاف زبان عربی حتی یک دوره جاهلی نیز پشت سر خود نداشت. (زرین کوب، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «اسلام») و اینکه مسلمانان ایرانی در این قرون و پس از آن برای تدوین و توسعه و نشر زبان و ادبیات عربی به عنوان زبان قرآن و اسلام تلاش بسیار می‌کردند و آثار علمی خود را نیز بدین زبان می‌نوشتند، باعث شد ادب و فرهنگ ایرانی پس از اسلام، ادب و فرهنگی اسلامی باشد. و این علاوه بر تأثیر زبان عربی در تکوین و توسعه زبان فارسی است مخصوصاً از جنبه لغوی که کلمات گوناگون و بسیاری همزمان با فتوح اسلامی وارد زبان فارسی شد و تا قرن‌ها پس از آن ادامه داشت. این گونه کلمات معمولاً دینی و یا اداری و حکومتی و یا علمی و کلامی و فلسفی و گاهی الفاظی مترادف آنچه در فارسی متداول بود، قبول عامه یافت و در محاوره و نیز زبان و ادب به کار رفت و رایج شد و به زبان و ادب فارسی وسعت و غنایی قابل ملاحظه بخشید. (همار، سبک‌شناسی، ۲۹۵/۱ و ۸۵/۲) از مهم‌ترین علل این موضوع این است که ایرانیان فارسی زبان در تمام قرون اولیه فتوحات اسلامی برای نشر زبان عربی به عنوان زبان قرآن و زبان اسلامی نهایت تلاش را کردند و مخصوصاً آثار علمی خود را بدین زبان می‌نوشتند، و این امر باعث شده است که فرهنگ و ادب ایرانی مقارن ظهور ادب فارسی دری فرهنگی اسلامی باشد، و از آنجا که زبان اصلی فرهنگ اسلامی عربی است، خواه ناخواه این فرهنگ و ادب فارسی با زبان عربی عجین شده است! (زرین کوب، ص ۴۹۱).

پیراستن و ویراستن زبان از طریق تدوین لغت‌نامه‌های توصیفی

زبان هر ملت مهم‌ترین - یا لاقلاً یکی از مهم‌ترین - مسائل اجتماعی آن است، اگر زبان و فرهنگ و تمدن آن ملت از ستونهای اصلی بنای یک تمدن فراگیرتر و عظیم‌تر باشد، پرداختن به اصلاح و تنقیح و هماهنگ ساختنش با تحولات و پیشرفتهای جهان، به برنامه‌ریزی توأم با مطالعه و بحث و دقت و تعمق بسیار نیاز دارد، و باید از کارهای

بی‌رویه و غیر علمی و گاه آمیخته با تعصبهای کورکورانه دوری جست؛ زیرا تحقیق علمی نه تحمل بی‌برنامگی را دارد و نه تاب تعصبات قومی را!¹

از جمله برای زبان فارسی باید همان راهی را رفت که در زبان عربی طی شده، و به منظور برآورده ساختن این هدف نخست باید به سطح امتزاج این زبان با زبان عربی پرداخت (دائرة المعارف ... 576/10). چه واقع امر این است که از قرون اولیه ورود اسلام به ایران، ایرانیان به علل و انگیزه‌های مختلف، زبان و فرهنگ و ادب عربی را جایگزین زبان و ادب خویش ساختند تا جایی که در عهد یعقوب لیث «نامه پارسی نبود»! (تاریخ سیستان، ص 209) و این نشان می‌دهد که در یکی دو قرن اول اسلام، زبان عربی در سرزمین ایران رواج کامل داشت، و از آنجا که تقریباً هیچ دربار یا سرای حکومتی از شعر و ادب خالی نبود، می‌توان نتیجه گرفت مرزی بین زبان عربی و زبان فارسی نیز وجود نداشت و تفکیک این دو زبان و فرهنگ از یکدیگر تقریباً از محالات است، تا جایی که مؤلفان تاریخ ادبیات ناچار شده‌اند برای زبان و ادب فارسی از منابع فرهنگ عربی در این باره که مملو از مایه‌های ایرانی و فارسی است استفاده کنند!

از آنجا که بسیاری از مفردات و مشتقات و ترکیبات و مصطلحات عربی موجود در زبان فارسی، در معرض دخل و تصرفهای گوناگون قرار گرفته، و اینکه از نظر دلالت نیز به معانی خاصی غیر از آنچه در زبان عربی است به کار رفته، و اینکه از نظر حجم و تعداد از تنوع و کثرت قابل ملاحظه‌ای، خواه در الفاظ و خواه در معانی و مدلولات، برخوردار است... پیراستن و تنقیح این زبان از یک طرف مستلزم جمع‌آوری تمام این مفردات است و از طرف دیگر در گرو یافتن معانی و کاربردهای دقیق آنها در این زبان می‌باشد و این امر فقط از طریق تهیه و تدوین فرهنگنامه‌ای توصیفی امکان پذیر است!²

1. «نامه خود را به استعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار و اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود [و پارسی که مردمان در نیابند منویس که ناخوش بود، خاصه پارسی که] نه معروف بود آن خود نباید نبشت به هیچ حال که خود ناگفته بهتر از گفته بود!» عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر (قابوسنامه، گزیده، ص 253).

2. از باب مثال بنا به گفته استاد دهخدا: «ما به وزن صغ عربی از لغات فارسی چیزها ساخته و به کار برده‌ایم، و گاه عرب قدیم و معاصر را نیز به استعمال آن واداشته‌ایم؛ مثل: نزاکت از نازکی و فلاکت و مفلوک و مغالک از

ضرورت تدوین لغت‌نامه‌ی توصیفی

حال با در نظر گرفتن اینکه درجه‌ی تمدن و فرهنگ هر ملت، به مقدار رشد ذهنی و فکری افراد آن ملت وابسته است و هر قدر این رشد بیشتر باشد و معانی و مفاهیم زیادتری را درک کنند به همان نسبت نیازشان به الفاظی که بتواند آن معانی را برساند بیشتر خواهد بود...

و نیز با در نظر گرفتن اینکه هر نوشته و گفته‌ای اعم از نثر و نظم، و هر قاعده و ضابطه‌ای اعم از صرف و نحو، بر پایه‌ی «کلمه» استوار گشته، و این «کلمه» است که ماده‌ی اولیه‌ی «مصالح ساختمانی» زبان و ادب یک ملت را تشکیل می‌دهد...

و با در نظر گرفتن اینکه مهم‌ترین تکیه‌گاه و مشخصه‌ی یک ملت در واقع مجموع «گذشته»^۱ اوست، به طوری که هر مقدار از این «گذشته» را محو کنیم به همان مقدار به آن ملت ضربه زده‌ایم... و با در نظر گرفتن اینکه یک «کلمه» نیز چون یک ملت، دارای گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی و اجتماعی است که هرگاه این «بار» فرهنگی و

کلمه‌ی فلک زده... و با افزودن حرف سلب و نفی بر سر کلمات عرب صفت می‌سازیم: ناتمام، نابالغ، نامفهوم... و با جمعهای عربی را بار دیگر جمع بسته‌ایم: اخلاطها، کتبها، الحانها... از مصادر عربی مصدر مرکب ساخته‌ایم: رقصیدن، بلعیدن، طلبیدن... بایی در آخر اسم فاعل با مفعول با صفت مشبیه و صیغه‌ی مبالغه‌ی عربی در می‌آوریم و از آن حاصل مصدر می‌سازیم: قادری، حاکمی، شاعری... با افزودن یاء بر صیغه‌ی مبالغه از آن علاوه بر معنای حاصل مصدر، شغل و مکان و محل اراده کنیم: بقالی، نساجی، قنّادی... از مصدر و اسم فاعل و اسم مفعول عربی با کمک افعال میعن مصدر مرکب می‌سازیم: صیحه کشیدن، تغییردادن، جمع شدن... از ترکیب کلمات عربی با فارسی لغات مرکب می‌سازیم: سرصف، جمع‌آوری، صف‌آرایی... معانی کلمات عربی را عوض می‌کنیم: رعنا، اعزام... از یک کلمه‌ی عربی دهها کلمه‌ی فارسی ساخته‌ایم: حسابدار، بدحسابی، حساب کشیدن، حسابی، بی‌حساب، حساب و کتاب، حساب بردن، حساب ساز... (یادداشتهای پراکنده، تکمله‌ی مقدمه‌ی لغت‌نامه ص 399).

۱. «یک ملت مجموع گذشته‌ی اوست - که قسمت اصلی است - با آنچه فعلاً هست. اگر گذشته‌ی یک ملت را از او بگیریم اگر ماده‌ی چیزی از او بماند، معنی فانی شده است... اگر ما با گذشته‌ی ببریم فانی شده‌ایم و اگر از جزئی از گذشته منفضل شویم به مقدار همان جزء مرده‌ایم.» (دهخدا، لغت‌نامه، تکمله‌ی مقدمه، ص 508)

تاریخی را از او بگیریم، یا یک «غریبه» بی اصل و نسب و فاقد «زنجیره ارتباطی» را جایگزین آن کنیم، شدیدترین ضربه را به زبان آن قوم زده‌ایم...¹

اهمیت تدوین لغت‌نامه‌های توصیفی و جامع برای زبانی که سابقه‌ای کهن دارد، روشن می‌گردد تا بتوان به کمک آنها و براساس سوابق و سنن تاریخی و انس و عادت افراد آن ملت، و به یاری ذوق سلیم و طبع روان، بحث فنی و تحقیقی «هماهنگ ساختن زبان با پیشرفتهای جهان» را به گونه‌ای پی‌ریزی کرد و ادامه داد که حاصل آن مقبول طبع اکثریت اهل آن زبان قرار گیرد، و از طرف دیگر، هدفهای ذیل را نیز برآورده سازد:

- روشن شدن سیر تاریخی کاربرد لغات و ترکیبات؛
 - پی‌بردن به تغییراتی که در طول زمان برای واژه رخ داده است؛
 - به دست آوردن منحنی کاربرد یک لغت در زمانهای مختلف؛
 - به دست آوردن تاریخ تولد و مرگ، و ادامه حیات یا تجدید حیات یک لغت؛
 - استخراج بسیاری از نکات و ضوابط دستوری و بلاغی از راه استقراء؛
 - امکان استخراج لغت‌نامه‌های تخصصی و کوچک‌تر از دل آن ...
- در مورد زبان و ادب فارسی نیز - با در نظر گرفتن میراث عظیم و ارجمندی که به دست ما سپرده شده - باید با نهایت امانت و دقت هم در حفظ آن بکوشیم و هم برای آن ضوابط و چارچوبهای دقیق معین کنیم تا مانع راه یافتن فساد و خلل در آن بگردیم و بتوانیم این امانت گرانبها را به نحو شایسته‌ای به اخلاف خود بسپاریم.

تدوین لغت‌نامه توصیفی برای زبان عربی و زبان فارسی

قواعد صرف و نحو هر زبان نزد اهل آن زبان به طور طبیعی و فطری موجود بوده و هست و به همین سبب تا نیازی فوق العاده پیش نیامده به استقراء و استخراج و تدوین

1. به گفته استاد دهخدا: «زبان فارسی امروزی ملکه زبانهای دنیاست و هرکس بگوید باید فارسی «خالص» باشد اول در قیافه او تفرس و نظر باید کرد، اگر آثار حمق و گولی پیداست، جای ترحم است! و اگر پیدا نیست بی‌هیچ شبهه مزدور دشمنان ملیت و قومیت است!» (لغت‌نامه، تکلمه مقدمه، ص 509)

این قواعد اقدامی نمی‌شده..... در مورد لغت و لغت‌نویسی و استخراج معانی و مفاهیم یک واژه یا ترکیب لغوی نیز وضع به همین منوال بوده است. گویاترین نمونه آن زبان عربی است که احتیاج به تدوین فرهنگهای لغت برای آن هنگامی محسوس شد که به سبب رواج دین مبین اسلام، غیر عرب زبانان نیازمند درک و آموزش زبان قرآن شدند و ناچار در کنار استخراج و وضع قواعد زبان، به استخراج و وضع لغات و معانی آنها دست یازیدند - که در این زمینه نیز همچون سایر علوم ادبی عربی و اسلامی، ایرانیان سهم بیشتر را داشته‌اند و دارند^۱ - نمونه دیگر آن زبان فارسی است که می‌بینیم در قرنهای گذشته اندک توجهی که نسبت به تدوین ضوابط دستوری و لغوی آن شده زمانی بوده که این زبان در میان ملل غیرفارسی زبان از قبیل هندیان و ترکان رواج یافته..... و در واقع می‌توان گفت در طول قرنهای پیشین در این زمینه کاری اساسی صورت نگرفته بود و اثری چون لغت‌نامه اسدی طوسی (م 465 ق) در مقابل آنچه برای زبان عربی به عمل آمده بود اصلاً قابل مقایسه نیست! این لغت‌نامه را که بیشتر به «لغت فرس اسدی» شهرت دارد، اسدی پس از نظم گرشاسب‌نامه خود یعنی پس از 458(ق) تألیف کرده است، البته با فرض اینکه شاهد‌های گرشاسب‌نامه را که در این کتاب آمده است اسدی خود در کتاب خویش وارد کرده باشد؛ چه ظاهراً به نظر می‌رسد این شاهد‌ها را دیگران بعد از او از گرشاسب‌نامه بدان افزوده باشند. به طور کلی این کتاب از جمله کتابهایی است که بیش از همه در آنها دخل و تصرف کرده‌اند و هرکس در زمانهای مختلف به ذوق و سلیقه خود و به منظور تکمیل آن چیزی بر آن افزوده است، به گونه ای که انسان نمی‌تواند قاطعانه حکم کند کدام از اسدی است و کدام از غیر او! با این همه علی‌رغم مختصر و کوتاه بودنش، اثر مفیدی

1. «پدران بزرگوار ما مانند سیبویه و فارسی و زجاج و فرهودی یا فراهیدی و لیت و ابن عباد که در قواعد زبان عرب و لغت‌نامه آن ابتکار کرده‌اند به تدوین لغت فارسی احتیاجی ندیدند، چه زبان علم و زبان سلطان و ادب و ترسل و مکاتبه و حتی محاوره عربی بود، و هر قدر از عربی کاسته شد احتیاج به تدوین لغت‌نامه بیشتر شد... امروز که احتیاجات نوین و لغت هست باید لغات و معانی آن را هم قدر که هست در نقل و ترجمه به کار برند، و آنچه نیست باقیاسهای سماعی و مجاز از همین لغات بیرون آرند.» (دهخدا، تکملة مقدمه لغت‌نامه، ص 504)

به شمار می‌آید که همواره در یک محدوده کوچک مورد استفاده دیگران بوده است (بهار، سبک شناسی، 242/1)

از اینجاست که اهمیت تدوین لغت‌نامه‌های توصیفی و جامع برای زبانی که سابقه‌ای کهن دارد روشن می‌گردد، که در مورد زبان عربی این امر از ابتدای شکل‌گیری آن به عنوان یک زبان زنده و با استحکام اعمال شده و اکنون از این نظر با مشکلی مواجه نیست. اما در مورد زبان فارسی چنین اقدامی گام‌های اولیه خود را طی می‌کند که با در نظر گرفتن وجود میراث عظیم هزار ساله از آثار مکتوب نظم و نثر و در زمینه‌های مختلف بدین زبان، عظمت این اقدام و مشکلات عدیده آن را می‌توان حدس زد.

بدون شک نخستین اقدام مهم در تدوین یک لغت‌نامه توصیفی برای زبان فارسی تألیف لغت‌نامه دهخدا در قرن حاضر به شمار می‌آید که براساس شواهد نثر و نظم موجود از نخستین گویندگان و سرایندگان و نویسندگان بدین زبان تا حدود قرن هفتم و هشتم هجری توسط علامه علی اکبر دهخدا (م 1334 ش) پایه گذاری شد و سپس به همت دهها مؤلف و محقق و ادیب و لغت‌شناس پس از چند دهه بسال 1359 ش به مرحله نهایی خود رسید. (لغت‌نامه، مقدمه، ص 392، ج 2)

با در نظر گرفتن گستردگی و تنوع آثار نثر و نظم زبان فارسی، تمامی این گام‌ها را فقط می‌توان قدم‌های اولیه و کوچکی به شمار آورد که برای تدوین یک لغت‌نامه مستند و علمی برای این زبان برداشته شده... و چون قسمت اعظم این راه دراز و پر پیچ و خم هنوز باقی مانده بود لذا «بقیة السیف» مؤلفان لغت‌نامه عزم خود را جزم کردند تا دومین گام را بردارند. بدین سان که از اواسط دهه پنجاه که کار تألیف لغت‌نامه دهخدا در شرف پایان یافتن بود، این «بقیة السیف» که تعداد آنها به زحمت از شمار انگشتان یک دست تجاوز می‌کرد و عموماً از شیفتگان خدمت به بشریت و دل‌باخته فرهنگ و تمدن اسلامی به طور اعم، و زبان و ادب فارسی به طور اخص می‌باشند، در این اندیشه شدند که به منظور سر و سامان بخشیدن به این میراث عظیم، با استفاده از تجارب سالهای متمادی و با گسترش دادن شواهد تا حدود آثار معاصران، کار تحقیق

در شاخه لغوی زبان فارسی را ادامه دهند. و براین اساس بود که باتوکل به عنایات الهی پایه تدوین لغت‌نامه‌ای توصیفی - به مراتب عظیم‌تر و ژرف‌تر و معتبرتر از لغت‌نامه قبلی - را استوار کردند و تألیف «لغت‌نامه فارسی» را آغاز کردند که آنچه تاکنون یعنی در طول ربع قرن از این راه طولانی پیموده شده فقط گامهای اولیه به شمار می‌آید، و مشکلات این کار جدید خود بحثی مفصل و جداگانه لازم دارد.

معاجم عربی به فارسی و اهمیت آنها برای زبان فارسی

با در نظر گرفتن اینکه هنوز بسیاری از متون قدیم زبان فارسی مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته و حتی متقدمان از فرهنگ نویسان نیز در صدد استخراج لغات و اصطلاحات آن برنیامده بودند، و نیز با در نظر گرفتن اینکه بیشتر کلماتی که تا حدود قرن چهارم در زبان فارسی متداول بود ریشه در زبان پهلوی، یعنی زبان رسمی دوره ساسانی داشته است و ارتباط چندانی با زبان فارسی دری که ریشه در لهجه شرقی ایران یعنی خراسان قدیم دارد نداشته، و این امر اهمیت دسترسی به کلمات و تعبیرات اصیل را در زبان فارسی دو چندان می‌کند. اما فرهنگ‌نویسان دوره‌های اول معمولاً از همین منبع سود جست‌هاند و به طور طبیعی از آثار یکدیگر استفاده کرده با اندکی جرح و تعدیل مطالب را نقل کرده‌اند. در مجموع این گونه معاجم دو نقص عمده داشته‌اند: یکی اینکه غالب آنها مربوط به حدود قرن هشتم به بعد هستند که این تأخر زمانی احتمال دخول تصحیف و تحریف را در آنها افزون می‌سازد، دیگر اینکه اتکای آنها - همان گونه که در مورد معاجم عربی نیز صدق می‌کند - اغلب بر زبان شعر است نه نثر، و می‌دانیم که زبان شعر معمولاً زبانی تصنعی است نه طبیعی! چه شاعر غالباً برای رعایت وزن و قافیه و یا مسائل دیگر بلاغی نه فقط ناچار می‌شود جای کلمات را از اماکن طبیعی خود تغییر دهد، بلکه غالباً دست به ساختن لغات یا اشتقاقیات یا ترکیباتی می‌زند که در زبان معمول و متداول مردم عادی یعنی عامه مردم وجود ندارد، و در نتیجه نمی‌توان چنین لغاتی را جزء طبیعی یک زبان به شمار آورد! (منزوی، فرهنگ‌نامه‌ها ... ص 6)

با وجود این مسئله فرهنگهای عربی به فارسی امری جداگانه است، و این فرهنگها علاوه بر در برداشتن فواید همه فرهنگهای دو زبانه، از اهمیتهای دیگری نیز برخوردار است که در مشابهات آنها وجود ندارد:

یکی از وجوه اهمیت این گونه فرهنگها از آنجا ناشی می شود که کلمات فارسی در آنها در مقابل کلمات عربی قرار داده شده، و از آنجا که کلمات عربی در قوامیس و معاجم عربی با دقت و صراحت زیادی ضبط شده و کمتر جای شک و شبهه در آن است، از این طریق می توان برای لغات و کلمات فارسی معنای صریح و دقیق یافت. از طرف دیگر فرهنگهای توصیفی عادهً براساس کاربرد لغات در متون نظم و نثر موجود استوار است، و حال آنکه بسیاری از لغات و کلمات در چنین متونی نیاز به استفاده از آنها نبوده و به کار نرفته است، اما برای یافتن معادل در برابر کلمات عربی چاره‌ای جز استفاده از آنها نبوده و تنها منبعی که این نوع کلمات را در بر دارد همین لغت نامه‌ها و معاجم عربی به فارسی است. (همان، ص 180). مخصوصاً که در تهیه کتاب لغت یا معجم و در خلال آن به ناچار به نکات دستوری و قواعد زبان نیز باید توجه داشت و این علاوه بر لزوم بهره‌مندی از ظرافت اندیشه و باریک‌بینی حکیمانه است که باید هر فرد لغوی از آن برخوردار باشد تا بتواند لطایف ذوقی و هنری و عرفانی و دقایق حکمی و فلسفی منظوم یا منثور را آسان تر برخواننده و مطالعه کننده آن آثار ارزنده عرضه بدارد و او را در فهم مطالب مورد علاقه هرچه بیشتر و بهتر دستگیر و یار شود! مخصوصاً با مد نظر قراردادن اینکه قدرت زبان فارسی - که بخش مهمی از آن زاینده تلفیق با مفردات و مشتقات عربی است¹ - باعث شده بود قرنهای مدید در قلمرو پهناور و منطقه وسیع نفوذی خود همانند وطن اصلی خویش در طی سالیان دراز با همه مظاهر مدنیت محیط جغرافیایی اش با سابقه تاریخی و آداب و سنتهایش استوار بماند! بخش

1. «از این زبان عرب و فارسی ما هزاران لغت مرکب برای ادای مفاهیم و اغراض که معادل آن در عربی و فارسی بلکه مقداری از آن در سایه السنه نیست ایجاد کرده‌ایم. یک تصفح در غزلهای حافظ این معنی را مشهود می‌کند و یکی از اسرار فصاحت غیر قابل تقلید حافظ ساختن این الفاظ مرکبه، یا نیک بجا نشانیدن آن است از ساخته‌های پیشینیان». (لغت‌نامه، تکمله مقدمه، ص 511)

مهمی از فضل این استقامت در چنین قلمرو وسیع و گسترده‌ای مرهون قدرت و استحکام آن است که قسمت عمده آن تلفیق با مفردات عربی است و از آنجا که ایرانی مسلمان، زبان عربی را زبان مقدسی می‌داند که خداوند بندگان خود را بوسیله آن مورد خطاب قرار داده است^۱ این تلفیق و امتزاج سبب شده که قسمتی از این حرمت و تقدس را شامل زبان مادری خود یعنی فارسی نیز بنماید و در حفظ و توسعه آن بکوشد و همان طور که اشارت شد، به علت اینکه زبان عربی را زبان قرآن و زبان مورد استفاده الهی می‌دانست، نهایت تلاش را می‌کرد که در برابر مفردات آن معادلی از مفردات زبان فارسی قرار دهد که مهما أمکن عین آن یا نزدیک ترین بدان باشد. و همین امر است که باعث شده فرهنگهای لغت عربی به فارسی، یکی از مهم ترین منابع برای دسترسی به مفردات فارسی و یافتن مفاهیم و معانی صحیح آنها باشند.^۲

یکی دیگر از فواید این فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، همان طور که اشارت رفت، این است که مؤلفان آنها سعی کرده‌اند تا در برابر هر کلمه عربی یک لغت یا اصطلاح دقیق فارسی بگذارند، و از آنجا که معانی کلمات عربی در قاموسها و کتب لغت با دقت و صراحتی - غالباً در حد و سواس - ضبط شده، به وسیله آنها معنای صریح و دقیق الفاظ فارسی را می‌توان دریافت. از طرف دیگر، چنان که گفته شد، بسا لغات فارسی است که در متون به کار نرفته و منبع منحصر بفرد آنها همین لغت‌نامه‌های عربی به فارسی است. (لغت‌نامه مقدمه، ص ۲۰۲)

و یا گاهی معادل چند لغت عربی یک اصطلاح فارسی به کار رفته که از اجتماع این معانی در کلمه فارسی و یا مفاهیم مشترک آنها، مفهوم دقیق فارسی به دست می‌آید. گاهی نیز به عکس، در مقابل یک کلمه عربی معادلهای متعدد فارسی قرار داده شده که بدین وسیله مترادف بودن تقریبی آنها ثابت می‌گردد. نیز مفهوم بسیاری از لغات فارسی که غامض می‌باشند از طریق معادل عربی آنها روشن می‌شود که از جمله آنها

1. تعلموا العربیة فإنها کلام الله الذی یکلم بها خلقه! (امام صادق (ع) سفینه البحار 172/2).

2. «و این لغت عرب که ما گرفته‌ایم فیثی و غنیمتی است برده، در آن میدان پر افتخار که تمدن ایران و روم را بشکست و آنان را به قبول آداب و اخلاق حسن و حکمت و موسیقی و علوم و فنون دیگر خود ناگزیر ساخت، نه کدیهای و استعارتی». (دهخدا، تکملة مقدمه دهخدا، ص 510)

نام تعداد زیادی از حیوانات و نباتات و از قبیل آنهاست، و اینها علاوه بر فواید دستوری است که از اشتقاقیات مختلف حاصل می‌گردد... این امر سالها قبل انگیزه‌ای شد برای یکی از بنیادهای فرهنگی ایران تا طرحی را به مورد اجرا گذارد که از طریق تصحیح انتقادی حدود ده اثر از این گونه معاجم، و در نهایت با تهیه فهرستی غنی از لغات فارسی به کار رفته در آنها و معانی دقیق آنها از راه معادل عربی، کمک شایانی در غنای مفردات فارسی کند.

نکاتی چند در تدوین لغت‌نامه توصیفی برای زبان فارسی

لازم است نکات زیر- علاوه بر ضوابط عمومی فرهنگ‌نویسی - در مورد تدوین یک لغت‌نامه توصیفی برای زبان فارسی - با سابقه و پشتوانه عظیمی که دارد- در نظر گرفته شود:

- نخست باید خود را برای کار گروهی و جمعی آماده ساخت که از «امور شاقه» به حساب می‌آید؛ زیرا با فرهنگ و تربیت و روحیه شرقی ما زیاد تطبیق نمی‌کند، ولی برای دست یافتن بر هدفی بدین عظمت چاره‌ای جز پذیرفتن آن نیست.
- از آنجا که چنین لغت‌نامه‌ای در واقع «ام‌الکتاب» زبان فارسی خواهد بود باید سعی شود نکته‌ای و دقیقه‌ای در آن فوت نگردد و از تکرار بعضی مطالب و شواهد در آن هراس به دل راه نداد، حتی از آوردن موارد مشکوک و نادر و شاذ نیز نباید غفلت ورزید، تا زمینه و حق انتخاب بهتر و برتر برای آیندگان به بهترین وجه فراهم شود.
- سعی شود شواهد نثر و نظم از هم جدا باشد، تا بتوان به سیر طبیعی تحولات یک لغت پی‌برد، چون زبان طبیعی یک قوم سخن‌منثور آنان است، و مخصوصاً تدوین دستور زبان باید براساس زبان نثر باشد نه نظم، که گرفتار تنگناهایی از قبیل قافیه و وزن و فاصله و دهها ضرورت شعری و یا صنعت بلاغی دیگر است.
- از فرهنگهای عربی به فارسی باید حداکثر استفاده را برد، چون در این گونه فرهنگها از یک سو لغات فارسی در برابر واژه‌های عربی ثبت شده و معانی کلمات عربی هم در معاجم آن زبان با دقت و صراحت ضبط شده و از این طریق معنی صریح

و دقیق الفاظ فارسی را می‌توان دریافت، و از سوی دیگر بسیاری از لغات فارسی است که در متون موجود به کار نرفته و تنها منبع برای آنها همین لغت‌نامه‌های عربی به فارسی است که می‌توان از آنها به عنوان شاهد استفاده کرد.

- از آنجا که وضع‌کنندگان واقعی لغت، عامه مردم هستند، لذا باید از اصطلاحات عامیانه و نیز لهجه‌های محلی حداکثر استفاده را کرد؛ مخصوصاً در مورد مفاهیمی که در زبان فصیح و ادبی واژه‌ای برای آن وضع نشده، این اصطلاحات و لهجه‌ها کمک شایانی برای غنی شدن زبان به شمار می‌آیند.

منابع و مأخذ

- ابن خلدون، مقدمه کتاب العبر و کتاب المبتدأ و الخبر ... کلکته 1274 ق - ترجمه فارسی، محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب 1336 ش
- ابن درید، جمهره اللغة، حیدرآباد دکن، 1345 ق
- ابن منظور انصاری، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت 1954م
- ابن الندیم، الفهرست، المطبعة الرحمانیة، قاهره 1348 ق
- احمدرضا (شیخ...)، معجم متن اللغة، دار مکتبه الحیاة، بیروت 1985 م
- ادیب کرمینی، علی بن محمد بن سعید، تکملة الأصفان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران 1385 ش
- اسدی طوسی، لغت فرس، چاپخانه مجلس، تهران 1319 ش
- اشتنگاس، فارسی انگلیسی (فرهنگ فارسی نویسان فرنگ) لندن (بدون تاریخ)
- انجو شیرازی، جمال الدین، فرهنگ جهانگیری، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد 1351 ش
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ تابان، تهران 1326 ش
- تهانوی، محمد، کشف اصطلاحات الفنون، کلکته 1866 م، تهران 1967 م
- ثعالبی، عبدالملک، یتیمه الدهر، بیروت 1403 ق
- جانسن، فارسی عربی انگلیسی (فرهنگ فارسی نویسان فرنگ)، لندن 1852م
- حاج خلیفه، ملا کاتب چلبی، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، قاهره 1311 ق
- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین (ترتیب...)، انتشارات اسوه، تهران 1414 ق
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران 1368 ش و مابعد
- داعی الاسلام، سید محمد علی، فرهنگ نظام، حیدرآباد دکن 1346 ق
- دزی، ذیل فرهنگهای عربی، پاریس 1927 م

- دهخدا، علی اکبر، یادداشتهای پراکنده، تکمله مقدمه لغتنامه دهخدا، تهران 1372 ش
- زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت 1980 م
- سروری، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی، مجمع الفرس یا فرهنگ سروری، انتشارات علمی اکبر علمی، تهران 1338 ش
- شعوری، لسان العجم، قسطنطنیه 1155 ق
- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، تهران 1350 ش
- فیروز آبادی، مجد الدین محمد، قاموس المحيط، هند 1324 ق
- قاضی خان بدرمحمد دهار، أداة الفضلاء، نسخه کتابخانه لغتنامه دهخدا، تألیف 822ق - دستور الاخوان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران 1349 ش
- لغتنامه دهخدا (بسبب متعدد بودن مؤلفان فقط به «لغتنامه» ارجاع داده شده است).
- محمد بن خلف تبریزی، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران 1357 ش
- مدنی تنوی، عبدالرشید، فرهنگ رشیدی، انتشارات بارانی، تهران 1337 ش
- معین، محمد، مقدمه برهان قاطع، انتشارات امیرکبیر، تهران 1357 ش
- ملاکاتب چلبی، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، استامبول 1310 ق
- منزوی، علی نقی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، 1337 ش
- ناصر خسرو، سفرنامه، انجمن آثار ملی، تهران 1354 ش
- نفیسی، سعید، مقدمه برهان قاطع، انتشارات امیرکبیر، تهران 1357 ش
- یغما، مجله، ش 1، سال 4، تهران فروردین 1330 ش

«المعجمة» و المعاجم بين العربية و الفارسية

دکتر سعید نجفی أسداللهی

استاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي

الملخص

جاء القرآن الكريم بأفصح لغات العرب و دان العرب - و من بعدهم الآخرون بمختلف شعوبهم و أقوامهم - بالاسلام و دين القرآن، و جرت السنّة النبوية هذا المجرى فكانت لغة القرآن و السنّة أولى بالتدوين و الحفظ. فعكف المسلمون بجميع فئاتهم و قطاعاتهم على تدوين قواعد اللغة و تعيين الفصيح من الكلام استناداً إلى شواهد شعرية و نثرية و خاصة في عصر الاحتجاج، فضلاً عن الآيات القرآنية، مما جعل كلّ معنّى لمفردة مستنداً إلى استخدامه نظماً أو نثراً، و هذا هو ما نسميه «المعاجم التوصيفية» و سبب الأمر هذا أن تصبح القواميس و المعاجم العربية سديدة مستندة لايشوبها شيء من اللبس أو الشبهة في صحّة المفردات و فصاحتها و كونها مستخدمة عند من له سعة المعرفة بلغة الضاد و بعيدة عن اللحن ... و هذا عكس ما حصل للغة الفارسية؛ إذ عكف الايرانيون منذ اعتناقهم الإسلام على حفظ لغة القرآن و رونقها و حدّتها مما جعلهم يهملون لغتهم الأمّ، بينما كان كثير من العلماء ينتجون آثارهم الشعرية و النثرية الغزيرة بهذه اللغة فإذا بنا نواجه أكداً عظيمة من الكتب و الكراسات قد دوّنت و ألّفت طيلة أكثر من عشرة قرون دون أن يعمل أحد في تنقية مفرداتها و نقد الفصيح منها من الرديء، فساد عليها الغموض و الابهام و اكتنفها التشويش و الالتباس حيث لا يمكن رفعه إلاّ عن طريق جمع هذه المفردات عن طريق تدوين «معاجم توصيفية» لتصبح كالمعاجم و القواميس العربية مستندة إلى شواهد من النثر و النظم ... إلاّ أن غزارة التراث الفارسي يجعل هذا الأمر شاقاً يكاد يكون شبه مستحيل...!!

المفردات الرئيسية: المعاجم التوصيفية - عصر الاحتجاج - لغة الأمّ